

تأملاتی پیرامون قاعده ملازمه با تأکید بر آرای شهید صدر*

□ مهدی حمیدی**

□ محمد اسحاقی***

چکیده

قاعده‌ی ملازمه میان حکم عقل و شرع از قواعد مهم اصول فقه است که می‌تواند تأثیر بنیادین در فقه بگذارد. عالمان اصول فقه شیعه در تقریر و پذیرش این قاعده اتفاق نظر ندارند و ادله‌ای در اثبات و رد این قاعده مطرح کرده‌اند. شهید صدر رحمته الله از جمله علمایی است که طبق دسته‌بندی مدرکات عقل به نظری و عملی و بر اساس مبانی مختلف در خصوص حسن و قبح، نقدهایی را به قسمت نخست قاعده‌ی ملازمه وارد دانسته و صحت آن را به چالش کشیده است. در این نوشتار پس از ارائه گزارشی از قاعده‌ی ملازمه از دیدگاه قائلین به آن، به اشکالات شهید صدر در این مبحث پرداخته شده است. پذیرش ملازمه‌ی میان حکم عقل عملی و نظری با حکم شرع، با پرسش‌ها و اشکالات جدی مواجه است که نمی‌توان با ادعای بداهت یا قطعیت قاعده آن‌ها را بی‌پاسخ گذاشت. کلیدواژه‌ها: دلیل عقل، عقل نظری، عقل عملی، ملازمه، شهید صدر.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱، تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۵/۵.

** استادیار فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)
(mahdi.hamidi@hafez.shirazu.ac.ir).

*** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران (m.eshaghi.a@ut.ac.ir).

۱. مقدمه

قاعده‌ی ملازمه میان حکم عقل و شرع از مباحثی است که در آثار اصولی متأخر، کمابیش مورد توجه قرار گرفته است. این قاعده و مباحث مرتبط با آن از مسائل بنیادینی هستند که اتخاذ موضع در آن‌ها و جریان دادن آن موضع در فقه می‌تواند تأثیر فراوانی بر این علم بگذارد. سهل‌انگاری و ساده‌اندیشی در مورد چنین مباحث بنیادینی ممکن است فقه را به بی‌راهه کشانده و اصالت این علم و حجیت احکام استنباط‌شده در آن را با چالش جدی روبه‌رو کند. از این رو ضرورت دارد هم مفاد این قاعده مورد توجه قرار گیرد و اختلاف‌هایی که احیاناً در تقریر آن وجود دارد روشن شود؛ و هم نقدها و اشکالاتی که بعضاً از سوی متفکرین بزرگ در مورد آن مطرح شده مورد دقت و ارزیابی قرار گیرند.

شهید آیت‌... سید محمدباقر صدر از متفکرین شناخته‌شده‌ی معاصر است که با نوشتن آثار ارزشمند در زمینه‌های مختلف اسلامی، توان علمی خویش را آشکار نموده است. ایشان در اصول فقه نیز آثاری قابل تأمل نگارش نموده و از اصولیون تأثیرگذار دوره‌ی حاضر به‌شمار می‌رود. ورود به حوزه‌های جدید مانند تلاش برای کشف نظام اقتصادی اسلام و طرح نظراتی چون «حق الطاعة» و «منطقة الفراغ» نشان از ابتکار و شهامت علمی ایشان دارد. اگرچه شهید صدر فقیهی اصولی است و به کارایی عقل در مسیر استنباط احکام شرعی باور دارد (صدر، ۱۴۱۸: ۳۶۵-۳۰۹/۲)، اما در خصوص قاعده‌ی مشهور ملازمه تأملات و نقدهایی مطرح نموده که باید مورد توجه و بررسی قرار بگیرند - خواه در نهایت نقدها وارد دانسته شوند یا خیر. البته این احتمال وجود دارد که در آثار ایشان ناهم‌خوانی‌هایی در مورد این قاعده وجود داشته باشد، ولی بر فرض چنین تعارضاتی نیز اهمیت استدلال‌های طرح‌شده در نقد قاعده به جای خود باقی است و نمی‌توان آن‌ها را نادیده انگاشت.

۲. بیان مسأله

در پذیرش قاعده‌ی ملازمه میان اصولی‌نی که از آن سخن گفته‌اند اتفاق نظر وجود ندارد. اگرچه برخی این قاعده را قطعی دانسته‌اند و بعضاً ادعای بدهات آن را کرده‌اند، اما در میان اصولیین

افرادی هستند که از جنبه‌های مختلف بر آن اشکال وارد کرده‌اند و قاعده را نادرست دانسته‌اند؛ اشکال‌هایی که نمی‌توان به راحتی و با ادعای بداهت یا قطعیت قاعده آن‌ها را نادیده گرفت. این نقدها باید مورد توجه قرار بگیرد تا مشخص شود اگر اختلافی وجود دارد، دیدگاه کدام گروه قابل قبول‌تر است.

نقد‌های شهید صدر بر ملازمه، هم متوجه ملازمه‌ی حکم عقل نظری با حکم شرع است و هم حکم عقل عملی. جمع‌آوری و نظم‌دهی به این نقد و اشکال‌ها که در آثار ایشان - بعضاً - پراکنده هستند می‌تواند به تقویت مباحث اصولی در این زمینه منتهی شود. طبق بررسی صورت گرفته، تاکنون پژوهشی به‌منظور ارائه‌ی این نقدها انجام نشده است. در مقاله‌ی حاضر پس از بیان برخی کلیات و ارائه‌ی گزارشی از قسمت نخست قاعده‌ی ملازمه (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) از دیدگاه برخی قائلین به آن، به تأملات شهید صدر در این بحث پرداخته خواهد شد. هم‌چنین در ضمن دیدگاه‌های شهید صدر، به نظرات برخی دیگر از اصولیین شیعه که اشکالاتی مشابه بر قاعده‌ی ملازمه وارد کرده‌اند نیز اشاره خواهد شد. نیاز به ذکر است که در نوشتار حاضر، تمرکز بر نقش قاعده‌ی ملازمه در مستقلات عقلیه است و به تأثیر آن در غیرمستقلات پرداخته نمی‌شود. داوری در خصوص وارد بودن یا نبودن نقدها از هدف این نوشتار خارج است و در این جا صرفاً به بررسی تطبیقی دو دیدگاه پرداخته خواهد شد.

۳. کلیات

۳-۱. مفهوم حسن و قبح ذاتی و عقلی

بحث پیرامون حسن و قبح افعال - که از پایه‌ها و مبانی مبحث دلیل عقل است - سابقه‌ی بلندی در علم کلام دارد (ن.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۳؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱/ ۱۴۰) و به‌مناسبت، در اصول فقه نیز موردتوجه قرار گرفته است. از میان کاربردهای مختلف «حسن» آن‌چه در کلام و اصول محل نزاع و دارای اهمیت است، استعمال آن به معنای شایستگی مدح و در مقابل آن استعمال قبح به معنای شایستگی ذم است. به عبارت دیگر، حسن کاری است که «فاعل» آن

شایستگی مدح و ثواب دارد و قبیح نقطه‌ی مقابل آن است (مظفر، ۱۴۳۰: ۲/ ۲۷۵؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۱۶).

دو بحث مرتبط که گاه عدم تفکیک آن‌ها موجب اشکالاتی می‌شود «حسن و قبح ذاتی» و «حسن و قبح عقلی» است. در بحث نخست که محل نزاع مشهور میان اشاعره و عدلیه است، اختلاف اساسی این‌جاست که آیا صرف نظر از امر و نهی شارع و پیش از آن، افعال - ولو فی الجملة - به حسن و قبیح تقسیم می‌شوند یا خیر. عدلیه - برخلاف اشاعره - به این پرسش جواب مثبت می‌دهند (علامه حلی، ۱۳۶۵: ۲۶). پس از پاسخ مثبت به پرسش یادشده، سؤالی دیگر مطرح می‌شود که مربوط به عنوان «حسن و قبح عقلی» است: آیا عقل، فارغ از امر و نهی شرعی، فی الجملة توان درک حسن و قبح افعال را دارد یا خیر؟ این پرسشی است که محل نزاع میان علمای شیعه بوده و هست. بحث تفصیلی در این دو موضوع از هدف نوشتار حاضر خارج است و آن‌چه در این‌جا اهمیت دارد توجه به تفکیک یادشده است. میان پذیرش ذاتی بودن حسن و قبح با پذیرش عقلی بودن این دو تلازمی نیست و می‌توان بدون قبول کردن حسن و قبح عقلی، ذاتی بودن آن‌ها را پذیرفت. هم‌چنین استفاده از ادله‌ی اثبات ذاتی بودن حسن و قبح برای اثبات بحث دوم محل اشکال است.^۱

۲-۳. مصلحت و مفاسد؛ و تبعیت احکام از این دو

بحث تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد واقعی از دیگر مبانی قاعده‌ی ملازمه است و ذکر نکاتی در خصوص آن لازم است. درباره‌ی تبعیت/عدم تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد می‌توان به سه دیدگاه کلان اشاره کرد: (۱) انکار تبعیت یادشده؛ (۲) پذیرش مطلق این تبعیت؛ (۳) تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، یا تبعیت تشریع از مصلحت در جعل (به نحو مانعة الخلو). مطابق دیدگاه اخیر که شاید بتوان آن را - با توضیحاتی - دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق عدلیه دانست، وجود مصلحت یا مفاسد ملزمه در متعلق، به نحو لمّی کاشف از حکم شرعی است؛ اما حکم شرعی ضرورتاً کاشف‌انّی از وجود مصلحت یا مفاسد در متعلق خود نیست (علیدوست، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۴۷). از نکات مهم پیرامون مصلحت و مفاسد، عدم خلط این

دو با حسن و قبح است. شهید صدر به مناسبتی، به چنین خلطی اشاره کرده و به بیان تفاوت آن‌ها پرداخته است. در ادامه و ضمن بحث از تأملات شهید صدر پیرامون ملازمه‌ی حکم عقل عملی با حکم شرعی به این تفکیک و استفاده‌ای که می‌توان از آن کرد پرداخته خواهد شد.

۳-۳. عقل نظری، عقل عملی

تقسیم عقل به نظری و عملی، هم مورد توجه فلاسفه قرار گرفته است و هم اصولیین. با وجود شهرت چنین تقسیمی، تفسیری مورد اتفاق از این دو وجود ندارد. به عنوان نمونه برخی عقل عملی را قوه‌ی عالمه دانسته‌اند و برخی عامله؛ می‌توان اختلافات جزئی‌تری نیز در این باره ارائه نمود (میرباقری، ۱۳۹۲: ۲۱-۱۷؛ علیدوست، ۱۳۸۶: ۳۷-۴۳). در این جا - به اقتضای موضوع مقاله - اشاره‌ای به دیدگاه شهید صدر در تفسیر عقل نظری و عملی می‌شود. ایشان ضمن اشاره به دیدگاهی که عقل نظری را «ادراک واقع» می‌داند و عقل عملی را «ادراک آنچه شایسته است واقع شود» بهتر می‌داند که در تبیین تفاوت این دو بگوییم عقل عملی نیز مانند عقل نظری ادراک واقع است (زیرا حسن و قبح را درک می‌کند که دو حیثیت واقعی در افعال هستند)؛ اما مدرکات عقل عملی از اموری‌اند که ذاتاً و بدون هیچ ضمیمه‌ای خواهان عمل بر وفق خود هستند (مثل شایسته‌ی انجام بودن یک کار)؛ برخلاف مدرکات عقل نظری (مثل امکان یا استحاله‌ی چیزی) (صدر، ۱۴۱۷: ۸/۳۱۰-۳۰۹).

۴. گزارشی از قاعده ملازمه

۴-۱. پیشینه‌ی بحث از ملازمه

در کتب اصولی بحث از حجیت عقل در دو مقام مطرح شده است: اول حجیت حکم عقل به عنوان یکی از مصادیق قطع؛ و دیگری کاشفیت حکم عقل از حکم شرع. برخلاف مورد نخست که از فروع بحث قطع است و اصولیین مفصلاً به آن پرداخته‌اند، مقام دوم که برگشت به وجود ملازمه بین حکم عقل و شرع دارد کم‌تر مورد بحث قرار گرفته است (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۲/۲).

شیخ انصاری، شروع احساس نیاز به طرح ملازمه در اصول فقه را از زمان فاضل تونی (متوفای ۱۰۷۱ق) می‌داند. از نگاه شیخ، پیش از فاضل تونی بحث حسن و قبح عقلی به صورتی مطرح می‌شده که دیگر به طرح جداگانه‌ی قاعده‌ی ملازمه نیاز نبوده است؛ گرچه در واقع این دو بحث قابل تفکیک هستند (انصاری، ۱۳۸۳: ۲/۳۳۲-۳۲۸). پس از تفکیک این دو توسط فاضل تونی و پذیرش حسن و قبح عقلی در کنار وارد دانستن اشکالاتی به ملازمه (تونی، ۱۴۱۵: ۱۷۱) برخی اصولیین از موضع موافقت یا مخالفت به این بحث پرداختند و البته در بسیاری از کتب اصولی هم چنان قاعده‌ی ملازمه مسکوت گذاشته شد. از مهم‌ترین موافقان ملازمه می‌توان به میرزای قمی، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، شیخ انصاری و مرحوم مظفر اشاره نمود^۲ و در میان مخالفین نیز می‌شود از صاحب فصول و آیت‌ا... سیدمصطفی خمینی نام برد (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۷؛ خمینی، ۱۴۱۸: ۶/۷۵-۷۷).

۲-۴. نسبت درک عقلی حسن و قبح با استحقاق «مدح و ذم» و «ثواب و عقاب»

یکی از مبانی قائلین به قاعده‌ی ملازمه این است که معنای حسن و قبحی که عقل قادر به درک آن‌هاست، چیزی فراتر از صرف مدح و ذم است و شامل ثواب و عقاب خداوند نیز می‌شود. این نکته با عبارات گوناگونی در سخن موافقین تکرار شده است. مرحوم کاشف‌الغطاء صفاتی را که عقل به اقتضای آن‌ها حکم به انجام یا ترک فعل (به‌نحو الزامی یا غیرالزامی) می‌کند مبتنی بر حسن و قبح می‌داند و تصریح می‌کند که وقتی فردی به نحو ضروری و بدیهی یا با تفکر، صفت مقتضی حکمی را بیابد، به حکم مترتب بر آن پی می‌برد و از این راه به تحسین و تقبیح شارع، محبت و اراده‌ی او، استحقاق مدح و ذم و... می‌رسد و سرانجام به امر و نهی او راه می‌یابد و از این طریق، حجت کامل شده و استحقاق ثواب و عقاب و حتی فعلیت آن‌ها - مگر در صورت عفو - به دست می‌آید (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۰: ۱/۱۴۴). برخی بیان داشته‌اند وقتی عقل مستقلاً حسن و قبحی را درک کرد، حکم می‌کند که شارع نیز بدان حکم می‌دهد چرا که او امر به قبیح و نهی از حسن نمی‌کند.^۳ بنابراین در ترتب ثواب و عقاب - که لازمه‌ی حکم شرعی هستند - بر این امور اشکالی نیست. طبق این نگاه، منحصر دانستن معنای حکم عقل به

استحقاق مدح و ذم توسط برخی علمای شیعه، با تبعیت از دیدگاه برخی از اهل سنت و در پی غفلت از معنای حکم عقل رخ داده است (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۱۱/۳-۱۰). برخی اصولیین نیز برای نشان دادن اشتغال معنای حسن و قبح بر ثواب و عقاب، به «عناوین، ادله و ثمرات» بحث از ادراک عقلی حسن و قبح در بین شیعه و اهل سنت پرداخته‌اند و با نقل دیدگاه‌های موافق و مخالف عقلی بودن حسن و قبح، در صدد روشن کردن این برآمده‌اند که محل نزاع، چیزی فراتر از صرف استحقاق مدح و ذم بوده است (انصاری، ۱۳۸۳: ۲/۳۳۵-۳۲۸). بعضی دیگر نیز با توسعه‌ی معنای مدح و ذم به اثبات نکته‌ی یادشده پرداخته‌اند؛ با این بیان که مدح شارع، ثواب اوست و ذم شارع، عقابش (مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۲۸۹ و ۲۹۴). طبق دیدگاه‌های یادشده در صورتی که عقل حسن یا قبح فعلی را درک کند، با همین درک، ترتب ثواب و عقاب بر آن را نیز درک می‌کند؛ و از آن جا که ثواب و عقاب از آثار حکم شرعی هستند باید گفت میان درک عقلی حسن و قبح با حکم شرع، ملازمه وجود دارد.

۴-۳. موجه‌ی جزئی‌ه بودن موارد درک عقلی حسن و قبح

اگرچه همه یا مشهور عدلیه، قائل به توان عقل در درک حسن و قبح هستند اما نکته‌ای که بی‌توجهی به آن می‌تواند به سوءتفاهم و انحراف منجر شود این است که مدعا، توان عقل برای درک حسن و قبح «برخی» امور است؛ و این در برابر دیدگاه منسوب به اشاعره قرار می‌گیرد که به نحو سلب کلی، منکر چنین توانی برای عقل شده‌اند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۷؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۳/۲۵؛ فیض، ۱۳۸۱: ۶۸). نادیده گرفتن «جزئی‌ه» بودن قضیه‌ی حاکی از توان عقل برای درک حسن و قبح افعال، در صورت همراه شدن با سهل‌انگاری در معنای «عقل» یا «حسن و قبح» به گسترده شدن دخالت دلیل عقل^۴ در فقه و تصرف‌های بی‌جا در احکام شرعی منجر می‌شود.

۴-۴. کبروی بودن بحث در قاعده‌ی ملازمه

یکی از نکاتی که مورد تصریح موافقین قاعده‌ی ملازمه قرار گرفته این است که محل نزاع اصولی، کبرای قاعده است و وجود صغری برای آن مفروض گرفته می‌شود (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۱۳۰).

۱۸/۳). بنابراین در این مقام، مهم نیست که آیا واقعاً عقل به حسن صدق یا قبح کذب حکم می‌کند یا نه؛ بلکه سخن این است که بر فرض چنین حکم‌هایی، آیا به واسطه‌ی آن می‌توان به حکم شرع رسید. برخی گفته‌اند بحث «ثبوتی» ملازمه، اصولی است و مباحث «اثباتی» و تطبیقی آن مربوط به فقه (علیدوست، ۱۳۸۶: ۷۳).

۴-۵. احتمالاتی درباره‌ی مراد از قاعده‌ی ملازمه

درباره‌ی قاعده‌ی ملازمه پرسش‌های گوناگونی مطرح است^۵ و با پاسخ‌های متفاوت به آن‌ها، معانی متنوعی برای ملازمه متصور است که البته همه‌ی احتمالات لزوماً قائلی ندارند. در این جا به چند احتمال طرح‌شده درباره‌ی معنای «شرع به همان چیزی حکم می‌کند که عقل حکم کرده» اشاره می‌شود. شماری از اصولیین دو تقریر از این عبارت ارائه داده‌اند: (۱) چیزی که عقل به حُسن و لزوم فعلش یا قبح و لزوم ترکش حکم کند، شرع نیز به همان حکم می‌کند؛ یعنی در موارد درک حُسن، عقل دلالت می‌کند که آن کار، مورد اراده‌ی شارع است و ما مکلف به آن هستیم؛ و درباره‌ی درک قبح، به عکس. (۲) چیزی که عقل حکم می‌کند، موافق احکامی است که خداوند پیش‌تر صادر کرده اما به ما نرسیده و مخزون نزد معصومین است. در نگاه برخی، تقریر اول بهتر است (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۱۴/۳). شیخ انصاری درباره‌ی معنای همین جمله سه احتمال مطرح نموده: (۱) هر حکمی که عقل صادر نماید شرع نیز حکمی مانند آن جعل می‌کند؛ طبق این احتمال، دو حکم داریم و دو حاکم؛ (۲) هر حکمی که عقل صادر کند، شرع همان را تصدیق می‌کند؛ در این صورت یک حکم داریم و دو حاکم - که البته نقش شرع، تصدیق است. (۳) هر حکمی که عقل صادر کند همان است که شرع می‌گوید؛ یعنی عقل، لسان شرع است. در این صورت یک حکم و یک حاکم داریم و حکم شرع، قائم به عقل است. (انصاری، ۱۳۸۳: ۲/۳۴۵-۳۴۴). شیخ در این جا تقریر مختار را مشخص نموده است.

۴-۶. فرا رفتن از ملازمه

طبق احتمالات مطرح‌شده توسط میرزا و شیخ، حکم شرع با حکم عقل تلازم دارند و حتی

طبق احتمال سوم شیخ، عقل را باید «زبان» شرع دانست؛ اما برخی با مبنایی خاص در مورد معنای حکم عقل و ارجاع دادنش به حکم عقلا - بآنهم عقلا - و با داخل دانستن شارع در عقلا، نتیجه گرفته‌اند تعبیر «ملازمه» درباره‌ی نحوه‌ی کشف حکم عقل از حکم شرع دقیق نیست و درست است گفته شود التزام به درک عقلی حسن و قبح، عیناً التزام به تحسین و تقبیح شارع - به عنوان یکی از عقلا - است (مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۲۹۵). گویا طبق این دیدگاه باید چگونگی کاشفیت حکم عقل از حکم شرع را تضمن دانست؛ نه التزام. مبنا و نتیجه‌گیری یادشده مورد نقد برخی پژوهش‌گران قرار گرفته است (علیدوست، ۱۳۸۶: ۷۲).

۴-۷. لغو یا استحاله‌ی حکم شرع در موارد حکم عقل

برخی اصولیین در بحث از ملازمه به مسأله‌ای اشاره نموده‌اند که از جهتی فراتر رفتن از دیدگاه مرحوم مظفر (تضمن) است. در فرض تضمن به هر حال حکم شرع وجود دارد - گرچه در میان حکم عقلا؛ اما با گذر از آن، برخی قائلند که در صورت وجود حکم عقل، صدور حکم شرعی مولوی لغو یا محال است. وجه لغویت این است که حکم عقل برای برانگیختن یا بازدارندگی کافیت و نیازی به بعث و زجر جدید نیست و وجه محال بودن، استحاله‌ی تحصیل حاصل است. بنابراین اگر در مواردی که عقل در آن‌ها مستقلاً حکمی دارد در شرع نیز حکمی وارد شده باشد، حکم ارشادی است و ثواب و عقابی بر آن مترتب نیست^۶ (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۳/۳۴۵؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۲۹۴). برخی ضمن بی معنا دانستن تبلیغ رسل بعد از درک مستقل عقل، آن را شبیه موعظه‌ی واعظین دانسته‌اند که البته لطف، و تأیید و تأکید [عقل] است (میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۱۹/۳). برخی مبتنی بر این دیدگاه که احکام شرع مقتضای صفاتی است که در افعال قرار دارد و صرفاً مجعول شارع نیست نیاز به راه‌نمای بیرونی به احکام شرع را در جایی می‌دانند که عقل به این صفات راه نیافته باشد (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۸-۵). طبق این نگاه، انسان برای دریافتن احکام الهی در صورتی منحصرراً به ابواب خداوند [= انبیاء و اوصیاء] احتیاج پیدا می‌کند که عقل به حکم نرسیده باشد (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۰: ۱/۱۴۵) و در چنین مواردی است که طبق حکم عقل، باید به فرد عاقل‌تر و آگاه‌تر رجوع کرد (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۶). با وجود شباهت چنین

دیدگاه‌هایی با نظر طرفداران ملازمه، شاید بتوان چنین تعبیر کرد که طبق برخی از این نظرات، حکم عقل با نبود حکم شرع ملازمه دارد؛ زیرا صدور حکم شرعی در جایی که عقل حکم مستقل دارد را محال می‌دانند.

۴-۸. ادله‌ی اثبات ملازمه

در آثار قائلین به ملازمه ادله‌ی مختلفی برای اثبات این قاعده مورد استناد قرار گرفته که برجسته‌ترین آن‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرند. برخی اصولیین صراحتاً بر قطعیت ملازمه تأکید کرده و قوت آن را در حدی دانسته‌اند که نه تنها با خبر واحد، بلکه با اخبار متواتر لفظی نیز نمی‌توان آن را رد کرد؛ در نتیجه اگر ظاهر برخی اخبار با این قاعده ناسازگار باشند باید آن‌ها را حمل بر معنایی خلاف ظاهر کرد (انصاری، ۱۳۸۳: ۲/۳۵۹). شیخ از یک‌سو جهاتی را که عقل در مستقلات درک می‌کند علت تامه‌ی احکام می‌شمرد و برای اثبات این نکته‌ی اساسی به «وجدان» ارجاع می‌دهد (انصاری، ۱۳۸۳: ۲/۳۴۲) - ادعایی که در صورت درستی می‌تواند دلیلی قوی در اثبات ملازمه باشد؛ و از سوی دیگر از انواع اجماع (مرکب و بسیط، محصل و منقول)، و همچنین کتاب و سنت برای اثبات ملازمه دلیل می‌آورد (انصاری، ۱۳۸۳: ۲/۳۷۵-۳۷۱). هرچند به نظر می‌رسد مجال تأمل در برخی از این استنادات شیخ باقی است و چنان‌که خود نیز اظهار کرده‌اند، ایشان برهان عقلی را برای اثبات مدعا کافی دانسته‌اند و چه بسا آیات، روایات و اجماعات، به‌عنوان مؤید مورد توجه ایشان بوده‌اند. اگر این تحلیل درست باشد می‌توان احتمال داد که در صورت نقد برهان عقلی اثبات ملازمه، استفاده از آیات و روایات نیز با تردید روبه‌رو شوند.

از دیدگاه‌های کاشف‌الغطاء نیز می‌توان ادله‌ای را برای اثبات ملازمه استفاده کرد. از نگاه ایشان، عقل می‌فهمد که مصالح و مفاسدی را که خود دریافته است شارع نیز می‌داند؛ شارعی که علاوه بر این علم، حکمت نیز دارد و به دنبال تحصیل مصالح بندگان خود از طریق تشریع است. پس عقل حکم می‌کند آن‌چه از او صادر شده [=حکم] باید از شارع نیز سر زند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۸-۷). ایشان هم‌چنین در رد نظر اخباریین درباره‌ی عقل با اشاره به این‌که

برخی از آن‌ها ادراک و درستی ادراک عقل را پذیرفته‌اند اما ملازمه‌ی آن با حکم شرع را نمی‌پذیرند بیان می‌کند با نظر به تکالیف موالی نسبت به بندگان‌شان در می‌یابیم که مدار اطاعت و عصیان، مراد مولا است؛ نه الفاظ (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۱۰). گویی منظور این است که ما با درک مصالح و مفاسد، مراد مولا را می‌یابیم و در این موارد نیازی به روایات نیست و حتی روایات معارض چنین درکی باید کنار نهاده شوند.

اشاره شد که برخی اصولیین حکم عقل را به حکم عقلا - بما هم عقلا - ارجاع می‌دهند. افرادی که این دیدگاه را دارند برای اثبات ملازمه می‌توانند دلیلی دیگر نیز اقامه کنند: حکم عقل به حسن یا قبح فعلی یعنی تطابق حکم همه‌ی عقلا در آن مورد. در چنین مواردی ضرورتاً شارع نیز همان حکم را می‌دهد؛ چراکه او نیز یکی از عقلاست. روشن است که با این تحلیل، خلاف فرض است که بگوییم شارع حکمی خلاف حکم عقل می‌دهد (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۳/۳۳۶؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۲۹۴-۲۹۳؛ مصطفوی، ۱۴۲۶: ۱/۲۶۹).

برخی پژوهش‌گران نیز به بداهت ملازمه مایل شده، تصدیق آن را با تصورش ملازم شمرده‌اند؛ گرچه می‌توان آن را برهانی و تقویت کرد. دلیل عقلی مؤید ملازمه این است که وقتی عقل در کاری مصلحتی تام دید و در این درک خود قاطع بود، علاوه بر حکم به انجام آن، درک می‌کند که هر قانون‌گذار حکیم و مصلحت‌اندیش نیز باید همین حکم را دهد. در خصوص درک مفسده نیز می‌توان به همین شکل استدلال کرد (علیدوست، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۳).

۵. تأملات شهید صدر پیرامون قاعده‌ی ملازمه

۵-۱. ملازمه‌ی حکم عقل عملی با حکم شرع

پیشتر بیان شد که شهید صدر شأن عقل عملی را نیز ادراک واقع می‌داند. «واقع»ی که عقل عملی آن را درک می‌کند، حسن یا قبح امور است و این دو، بی‌واسطه طالب جاری شدن در عمل هستند (صدر، ۱۴۱۷: ۸/۳۱۰-۳۰۹). نکته‌ی نخست در بحث حاضر این است که بی‌شک حکم عقل عملی به‌تنهایی، نمی‌تواند دلیل حکم شرعی یا کاشف از آن باشد. برای رسیدن به

این نتیجه (حکم شرعی) باید مقدمه‌ای جز ادراک عقل عملی نیز وجود داشته باشد؛ این مقدمه - بر فرض پذیرشش - مدرک عقل نظری است: هر چه عقل به حسن/ قبح آن حکم کند شرع نیز به وجوب/ حرمت آن حکم می‌کند. این گزاره حاکی از «واقع»ی جز حسن و قبح، و در نتیجه در محدوده‌ی ادراک عقل نظری است (صدر، ۱۴۱۷: ۸/ ۳۱۱ و ۳۵۵). اگر این گزاره ثابت شود، ادعای ملازمه‌ی حکم عقل عملی با حکم شرع، تام و پذیرفتنی خواهد بود و در غیر این صورت خیر. بنابراین باید قوت این گزاره مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۵. استفاده از تفکیک «حسن و قبح» و «مصلحت و مفسده»

شهید صدر به تفاوت «حسن و قبح» با «مصلحت و مفسده» تصریح می‌کند. به نظر می‌رسد با تکیه بر این تفکیک می‌توان تأملی پیرامون ملازمه میان حکم عقل عملی و حکم شرعی طرح کرد - گرچه مورد تصریح شهید صدر قرار نگرفته باشد. توضیح آن که موضوع حسن و قبح، فعل است اما از حیث اضافه شدن به فاعل؛ پس با قطع نظر از فاعل، و بر فرض محال صدور فعلی بدون فاعل نمی‌توان از حسن یا قبح آن فعل سخن گفت.^۷ اما موضوع مصلحت و مفسده، فعل به‌خودی‌خود و صرف نظر از فاعل است. با تفکیک این دو بحث از هم و ندیدن تلازمی میان آن‌ها می‌توان تصور کرد که گاهی فعل حسن، دارای مفسده باشد و فعل قبیح دارای مصلحت؛ همان‌گونه که از دیدگاه ایشان در تجری و انقیاد چنین حالتی وجود دارد (صدر، ۱۴۱۷: ۸/ ۷۷). به عبارت دیگر نمی‌توان از حسن و قبح، لزوماً به مصلحت و مفسده پی برد؛ بنابراین صحیح نیست که با ضمیمه کردن مبنای «تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد» به درک عقلی حسن و قبح، قائل به قاعده‌ای شد که مدعی اثبات حکم شرع از طریق درک حسن و قبح است.

۲-۱-۵. نقد ملازمه بر اساس مبانی مختلف درباره‌ی حسن و قبح

جدا از نقد بالا که با استفاده از دیدگاه‌های شهید صدر مطرح شد نقدهایی نسبت به ملازمه‌ی حکم عقل عملی با حکم شرع وجود دارد که مورد تصریح ایشان قرار گرفته است. در تحلیل

حسن و قبح دیدگاه واحدی میان علمای مسلمان وجود ندارد و حتی علمای شیعه نیز در این امر با یکدیگر وحدت نظر ندارند. شهید صدر با طرح سه مبنا در این باره، وجود یا عدم ملازمه میان حسن و قبح - به عنوان حکم یا مدرک عقل عملی - با حکم شرع را بررسی کرده است: (یک) نخستین مبنا، دیدگاه اشاعره در باب حسن و قبح است که این دو را متأخر از حکم شرع و ناشی از آن می‌دانند (سبحانی، ۱۴۱۲: ۱/۲۳۲). روشن است که طبق این مبنا ملازمه بی‌معناست؛ زیرا فرض این است که حسن و قبح نه تنها ملاک حکم شرعی نیستند بلکه پیش از حکم شرع، حسن و قبحی وجود ندارد که تلازم حکم شرع با آن را بپذیریم یا خیر (صدر، ۱۴۰۸: ۱/۵۵۴).

دو) مبنای دوم که مورد پذیرش برخی از اصولیین به نام متأخر است حسن و قبح را ناشی از تطابق حکم عقلا می‌داند. طبق این دیدگاه، مورد تحسین یا تقبیح عقلی، قضایای مشهوره‌ای هستند که رأی عقلا درباره‌ی آن‌ها تطابق دارد و واقعیت حسن و قبح، تنها در همین تطابق رأی عقلاست. در این نگاه، معنای حسن عدل و قبح ظلم این است که عادل نزد عقلا ممدوح است و ظالم، مذموم؛ نه آن‌که عدل و ظلم در نفس الأمر مستحق مدح و ذم باشند. عقلا برای حفظ نظام و بقای نوع، برخی امور را نیک و برخی را بد می‌شمرند و جعل حسن و قبح، توسط آن‌ها و بر این اساس است (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۲/۳۷۸؛ و ۳/۳۳۶؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۲۸۱-۲۸۰؛ صدر، ۱۴۱۸: ۲/۲۸۹-۲۹۰). مرحوم مظفر در جمع‌بندی محل نزاع با اشاعره در بحث حسن و قبح، اختلاف را در جایی می‌داند که سبب ادراک حسن و قبح، درک کمال یا نقص شیء به نحو کلی و یا درک ملائمت یا منافرت شیء به نحو کلی به جهت داشتن مصلحت یا مفسده‌ی نوعی باشد. حکم عقلی ناشی از چنین ادراکی حکم عقلا بما هم عقلاست و شارع باید تابع آن‌ها باشد^۱ (مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۲۸۴).

شهید صدر در تقریر دیدگاه محقق اصفهانی، با تفکیک «عاقلیت» و «شارعیت»، جعل حکم توسط عقلا بما هم عقلا را مستلزم - و به عبارتی متضمن - حکم شارع بآنه عاقل می‌داند که نتیجه‌اش همان نتیجه‌ی حکم او بآنه شارع یعنی ثواب و عقاب است؛ زیرا مدح و ذم مترتب بر

فعل حسن و قبیح، با تفاوت مدح‌کننده و ذم‌کننده تغییر می‌کند و مدح و ذمی که توسط خداوند انجام می‌شود همان ثواب و عقاب است (صدر، ۱۴۰۸: ۱/۵۵۵-۵۵۴). در نظر داشتن استدلال به «مِنَ الْعُقَلَاءِ، بَلْ رَئِيسُ الْعُقَلَاءِ» بودن شارع - که پیش‌تر گذشت - در کنار آنچه در این جا بیان شد، مبنا و نتیجه‌گیری قائلین این دیدگاه در ملازمه‌ی حکم عقل و شرع را نشان می‌دهد.

شهید صدر چند نقد را نسبت به این مبنا و نتیجه‌گرفتن ملازمه از آن مطرح نموده است. نخست آن که «مَجْعُول» بودن حسن و قبح توسط عقلا - یا هر جاعلی - از نظر ایشان نادرست است؛ چرا که «وَجْدَان» خلاف این را تأیید می‌کند. ما وجداناً در می‌یابیم که ظلم، قبیح است گرچه جعلی در موردش نباشد^۹. نقد دوم آن است که «تجربه» نشان می‌دهد حسن و قبح، تابع مصالح و مفاسد نیستند. اگرچه بسیاری اوقات حسن با مصلحت و قبح با مفسده موافقند اما می‌توان کاری را تصور کرد که مصالح آن بیش از مفاسدش است اما عقلاً اتفاق بر قبضش داشته باشند. مثلاً کشتن یک نفر برای خارج کردن ماده‌ای از قلب او که منجر به نجات زندگی چند نفر شود، اگر صرفاً از نظر مصالح و مفاسد نگریسته شود مصلحتش بیش‌تر است در حالی که کسی در ظلم و قبیح بودن آن شک ندارد (صدر، ۱۴۱۸: ۲/۲۹۰).

نکته‌ی دیگری که شهید صدر درباره‌ی دیدگاه یادشده مطرح کرده مبتنی بر تفکیک ادراک از تشریع است. چنان‌که بیان شد ایشان حسن و قبح را دو امر «واقعی» می‌داند (نه جعلی) و قائل است که معنای حکم عقلا به حسن و قبح «ادراک» است (نه تشریع). بنابراین [طبق مبنای «مِنَ الْعُقَلَاءِ بودن شارع»] می‌توان از ادراک حسن و قبح توسط عقلا تضمناً به ادراک شارع رسید؛ اما ادراک با تشریع تفاوت دارد و - نه التزاماً و نه تضمناً - جعل حکم طبق خود را نتیجه نمی‌دهد^{۱۰} (صدر، ۱۴۱۷: ۸/۳۵۶).

در گام بعد این بحث مطرح می‌شود که اگرچه ادراک عقلا متضمن و مستلزم حکم شارع نیست اما طبق فرض، عقلاً سرانجام بر مبنای حسن و قبح - فارغ از ادراکی یا جعلی بودن این دو - حکم صادر می‌کنند. آیا نمی‌توان از این نتیجه گرفت که شارع که یکی از عقلاست نیز چنین حکمی می‌دهد؟ شهید صدر در این مورد نیز پاسخ منفی می‌دهد و اثبات ملازمه از این

راه را نیز نادرست می‌شمرد. از نظر ایشان دلیلی نداریم که شارع [لزوماً] جعلی مانند جعل عقلا داشته باشد؛ پس نمی‌توان به واسطه‌ی حکم عقلا و جعل حسن و قبح توسط ایشان به دنبال کشف حکم شرعی باشیم (صدر، ۱۴۱۸: ۲/۲۹۱). توضیح آن‌که از نظر شهید صدر تطابق حکم عقلا در موارد یادشده صرفاً برخاسته از عاقل بودن‌شان و اشتراک‌شان در عاقلیت نیست - و الا می‌شد آن را به «عقل» رجوع داد نه «عقلا»؛ بلکه این تطابق به واسطه‌ی اشتراک در امر دیگری به وجود آمده و آن «اشتراک در میل به جلب مصلحت و دفع مفسده» است. هنگامی که عقلا برخی امور را حاصل‌کننده‌ی مصالح عام و نوعی یافته‌اند حکم به مدح فاعل‌شان داده‌اند - و در مورد مفساد نوعیه، به عکس؛ چرا که عقلا تحت این مصالح و مفساد قرار دارند. اما شارع [با فرض اشتراک در عاقلیت] در مصالح و مفساد عقلا با آن‌ها اشتراک ندارد و تحت منافع و مضار بندگان قرار نمی‌گیرد. بنابراین از این راه نیز نمی‌توان حکم عقلا را متضمن حکم شارع دانست (صدر، ۱۴۰۸: ۱/۵۵۵). البته ممکن است گفته شود با این‌که شارع در مصالح و مفساد با عقلا اشتراک ندارد اما با احکام خود در پی حفظ مصالح و مفساد آن‌هاست و از این طریق، ملازمه اثبات می‌شود (صدر، ۱۴۰۸: ۱/۵۵۶). این سخن در عین اهمیتش، خروج از محل بحث فعلی و مربوط به کشف حکم شرعی از طریق عقل نظری است که در مطالب پیش‌رو به آن پرداخته خواهد شد.

سه) مبنای سوم درباره‌ی حسن و قبح، مبنای مقبول شهید صدر است و طبق آن، حسن و قبح دو امر واقعی‌اند که مورد درک عقل قرار می‌گیرند (با توضیحاتی که گذشت). شهید صدر دو گرایشی را که قائلین این مبنا به آن‌ها گرویده‌اند نقد کرده است. گرایش نخست در پی اثبات ملازمه‌ی حکم شرع با حسن و قبح به این معنا است. نقد ایشان نسبت به این گرایش - که می‌توان آن را از مطالب گذشته نیز دریافت - این است که درک حسن و قبح توسط خداوند محل کلام نیست؛ بلکه محل اشکال، جعل حکم قطعی او بر اساس چنین ادراکی است که ثابت نیست (صدر، ۱۴۱۸: ۲/۲۹۱-۲۹۰). طرف‌داران گرایش دوم، جعل حکم شرعی در موارد درک حسن و قبح را لغو و بی‌فایده و بعضاً ناممکن می‌دانند؛ چراکه با حکم عقل

دیگر نیازی به حکم شرع نیست و بعث و زجر با همان حکم عقل صورت می‌پذیرد. طبق این گرایش، حکم عقل با نبود حکم شرعی ملازمه دارد. اشکال شهید صدر به گرایش دوم این است که اگرچه ادراک حسن و قبح اقتضای تحریک به سمت فعل و ترک را دارد اما باید نسبت این اقتضا را با میزان اهتمام شارع به فعل و ترک یادشده دید. اگر اهتمام شارع به فعل یا ترک بیش‌تر از اقتضایی باشد که درک عقلی دارد، شارع این شدت اهتمام را با جعل حکم، ابراز می‌کند و چنین حکمی لغو نیست. در واقع حکم شارع در این موارد باعث شدت یافتن حسن و قبح می‌شود و حسن طاعت یا قبح معصیت را نیز به حسن و قبح پیشین می‌افزاید. به بیان دیگر حکم شارع ملاک جدیدی برای حسن و قبح به وجود می‌آورد و محرکیت و مسئولیت را قوی‌تر می‌کند. بنابراین حکم عقل عملی نه مستلزم حکم شرعی است و نه نافی آن؛ و وجود و عدم حکم شرعی دائر مدار میزان اهتمام شارع به فعل یا ترک است (صدر، ۱۴۱۸: ۲۹۱/۲؛ صدر، ۱۴۰۸: ۵۵۷/۱-۵۵۶). توجه به تأثیر میزان اهتمام شارع به حفظ ملاکات در بحث ملازمه، مورد اشاره‌ی برخی دیگر نیز قرار گرفته است (خرازی، ۱۴۲۲: ۴/۳۹۰).

برخی از شاگردان شهید صدر نیز به عدم تلازم میان حکم عقل عملی با حکم شرعی، به علت غیر تام بودن قاعده‌ی ملازمه پرداخته‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱: ۲/۳۱۷). برخی نیز در تقریر دیدگاه آیت‌... خویی آورده‌اند اگرچه عقل، مدرک حسن و قبح و استحقاق ثواب و عقاب است اما حکم عقل به این موارد، در طول حکم شرعی و در مرتبه‌ی معلول آن است و بنابراین نمی‌تواند راه کشف حکم شرعی باشد (شاهرودی، ۱۴۱۹: ۳/۷۸).

۵-۲. ملازمه‌ی حکم عقل نظری با حکم شرع

پیش‌تر بیان شد که بحث از ملازمه داشتن ادراک (حکم) عقل با حکم شرع، منحصر به ادراکات عقل عملی نیست؛ بلکه می‌توان از ملازمه داشتن برخی ادراکات عقل نظری با حکم شرع نیز سخن گفت. درک مصلحت و مفسده (که متفاوت بودن‌شان با حسن و قبح گذشت) کار عقل نظری است و با توجه به مبنای مشهور تبعیت احکام از مصالح و مفساد نفس‌الامری، قائل شدن به ملازمه‌ی ادراک یادشده با حکم شرع بی‌وجه نیست. شهید صدر

با وجود پذیرش این مبنا، در خصوص ملازمه‌ی محل بحث، تأمل دارد و اگرچه - برخلاف مبحث عقل عملی - به صراحت ملازمه را رد نمی‌کند اما کشف حکم شرعی از این طریق را نیز عملاً بسیار مشکل می‌داند. در توضیح دیدگاه ایشان در این باره می‌توان چنین گفت: بی‌شک احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است و هر وقت ملاک با تمام شرایط و خصوصیاتش و بدون موانع محقق شود، با توجه به حکمت شارع، به منزله‌ی علت تامه‌ی داعی به جعل حکم توسط اوست. پس نظراً ممکن است فرض کنیم درک چنین ملاکی توسط عقل نظری، به نحو لمّی کاشف از حکم شرع است (در عالم ثبوت). اما تحقق این فرض در واقع و عالم اثبات، غالباً مشکل است؛ زیرا عقل انسان با محدودیت مواجه است و خود از محدود بودن اطلاعاتش آگاه است. بنابراین با وجود درک فی الجمله از مصلحت و مفسده، در بسیاری از اوقات این احتمال را می‌دهد که برخی امور بر او پوشیده مانده باشد؛ در نتیجه عادتاً به تام بودن مصلحت کشف‌شده و اهمیت آن و هم چنین به نبود مانع و مزاحمی قطع پیدا نمی‌کند؛ پس معمولاً کشف حکم شرعی از این طریق نیز کامل نمی‌شود (صدر، ۱۴۱۸: ۲/۲۸۹). برخی دیگر از اصولیین نیز تصریح کرده‌اند که چون در مواردی که عقل، مصلحتی را در فعلی تشخیص می‌دهد احتمال وجود مانعی از جعل حکم شرعی وجود دارد، نمی‌توان گزاره‌ی «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» را پذیرفت (عراقی، ۱۳۶۳: ۱۲۸؛ مجتهد شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۰۴). برخی از شاگردان آیت‌ا... خویی نیز در تقریر دیدگاه ایشان در این باره بیان کرده‌اند که صرف وجود مصلحت و مفسده در یک فعل مستلزم ثبوت حکم شرعی طبق آن نمی‌شود؛ چراکه ممکن است مفسده یا مصلحتی در تزاخم با آن‌ها وجود داشته باشد یا مانعی از تأثیر آن‌ها جلوگیری کند و یا فعلیت‌شان مشروط به شرطی باشد که وجود ندارد. عقل قدرت احاطه بر این امور را ندارد و در اختلافی که میان علمای شیعه در این زمینه وجود دارد حق با اخباریین است و ممکن است آنانی که قطع یافتن از مقدمات عقلی را ناممکن دانسته‌اند نظر به این بحث داشته‌اند. البته

بر فرض به دست آمدن قطع از این راه - گرچه ندرتاً - به علت ذاتی بودن حجیت قطع، نهی از آن معقول نیست (شاهرودی، ۱۴۱۹: ۳/۷۸-۷۷).

نیاز به ذکر است که قطع پیدا کردن یا نکردن به تام بودن مصلحت، تا حدی به شخصیت و نوع فکر فقیه بستگی دارد. ممکن است فقهی در این زمینه ساده‌تر به قطع رسد و فقیه دیگری خیر^{۱۱}. به نظر می‌رسد یکی از آسیب‌هایی که استفاده از دلیل عقل در معرض آن قرار دارد ساده‌اندیشی و سهل‌گیری در یافتن مصالح تام و کشف حکم از طریق آن است که بررسی و نشان دادن مصادیقی از آن مجال دیگری می‌خواهد. چه بسا دقت در برخی آیات و روایات فقیه را از این که به سرعت و سهولت به چنین قطعی برسد باز دارد. شهید صدر این نکته را نیز مورد توجه قرار داده و در جایی بیان می‌کند توجه به احکام شرعی در بسیاری از موارد، مانع دست‌یابی به قطع از طریق استدلال‌های عقلی می‌شود. نمونه‌ی بارز چنین احکامی را می‌توان روایت أبان در خصوص دیه‌ی انگشتان زن^{۱۲} دانست (صدر، ۱۴۱۸: ۲/۲۹۴). توجه به امثال روایت أبان می‌تواند فقیه و فقه‌پژوه را در ادعای کشف ملاکات احکام و مصالح و مفاسد تام به عنوان علت حکم شرعی محتاط‌تر نماید و او را از قطع یافتن‌های سریع بازدارد.

نتیجه

در این نوشتار، دو دیدگاه کلان در خصوص ملازمه‌ی میان حکم عقل با حکم شرع در مستقلات عقلیه مورد بررسی قرار گرفتند؛ حاصل سخن آنکه باورمندی اصولیون به قاعده‌ی یادشده، سخنی رایج و مشهور بوده و مفاد آن نیز قطعی و بدیهی انگاشته شده است؛ با این حال، بررسی دقیق سخنان علمای اصول نشان می‌دهد نقدها و مخالفت‌های پرمایه‌ای نیز در این زمینه وجود دارد. برخی جدال‌های موافقان و مخالفان به وجود ملازمه می‌تواند ریشه در اختلافات پیرامون تعاریف مفاهیم اولیه یا نحوه‌ی طرح مطلب داشته باشند؛ همچنان‌که هم‌داستانی موافقان را نیز گاه باید در همین بستر مورد توجه قرار داد؛ با این حال، نقدهای بنیادین و نیازمند پاسخگویی نیز در این میان وجود دارد که به تشریح برخی از آنها با محوریت آرای شهید صدر پرداخته شد. از جمله‌ی

این نقدها می‌توان به نقد مبتنی بر تفکیک حسن و قبح از مصلحت و مفاسده، عدم تلازم بین درک شارع و جعل حکم توسط او، خارج بودن شارع از مصالح و مفاسد مربوط به امور عامه‌ی عقلا، و ناتوانی عقل در احاطه یافتن بر مصالح و مفاسد نفس‌الامری - به صورتی که علت تامه‌ی جعل حکم شوند - اشاره نمود. نادیده گرفتن چنین نقدهایی با استناد به قطعیت و بداهت ملازمه، اصول و فقه شیعه را در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌دهد و از این رو نیازمند بحث‌های دقیق و مستند تا میزان روایی آن‌ها روشن شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. چنان‌که پذیرش حسن و قبح عقلی نیز ضرورتاً به پذیرش قاعده‌ی ملازمه نمی‌انجامد.
۲. در تقریر قاعده‌ی ملازمه از دیدگاه موافقین، بر نظرات این چهار اصولی تأکید می‌شود.
۳. برخی نیز گفته‌اند از نظر عقل بدیهی است که نهی نکردن عبد توسط مولا از اموری چون ستم و فساد قبیح است و از این جاست که اصولیین، عقل را در فروع حجت دانسته‌اند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۷).
۴. با تلقی نادرست از این دلیل.
۵. برخی از این پرسش‌ها عبارتند از: آیا عقل شأن حاکمیت نیز دارد یا صرفاً مدرک است؟ مراد از عقل چیست: عقل نظری یا عملی یا هر دو؟ مراد از حکم عقل، دیدگاه تمام عقلاست یا برخی‌شان یا چیزی دیگر؟ کار عقل، درک حسن و قبح است یا جعل آن‌ها؛ و نسبت این درک یا جعل با مصلحت و مفسده چیست؟ منظور از حکم دادن شرع در موارد حکم عقل چیست: تأیید، صدور حکم مطابق، یا چیزی دیگر؟ حکم فرضی شرع مولوی است یا ارشادی؟ لفظی است یا به معنی اراده و کراهت یا چیز دیگر؟ و... پاسخ‌های متفاوت به چنین پرسش‌هایی دیدگاه‌های مختلفی را در تبیین قاعده‌ی ملازمه به وجود آورده است. برخی به این پرسش‌ها پرداخته‌اند. نگاه شود به علیدوست، ۱۳۸۶: ۱۱۷-۶۹؛ قماش، ۱۳۸۶: ۱۱۷-۱۳۰.
۶. البته مرحوم مظفر می‌پذیرد که در فرض‌هایی بتوان حکم شارع در این موارد را مولوی دانست (مظفر، ۱۴۳۰: ۲/ ۲۹۵-۲۹۴).
۷. هم‌چنین نگاه شود به میرزای قمی، ۱۴۳۰: ۳/ ۸.
۸. تعبیر ایشان در قسمت اخیر چنین است: «فإن الأحكام العقلية الناشئة من هذه الأسباب هي أحكام للعقلاء بما هم عقلاء؛ و هي التي ندعى فيها أن الشارع لابد أن يتابعهم في حكمهم.»
۹. این نقد به ویژه زمانی جدی‌تر به نظر می‌رسد که به یاد داشت قائلین دیدگاه مذکور، جعل حسن و قبح را متأخر از در نظر گرفتن حفظ نظام و مصالح و مفاسد و... نوعیه دانسته‌اند.
۱۰. شهید صدر در بحث «مقدمه‌ی واجب» نکته‌ای آورده که ذکر آن در اینجا مناسب است؛ ایشان با اشاره به «فعل اختیاری» بودن جعل و ایجاب، اثبات یا نفی برهانی ملازمه در عالم اراده را با اشکال روبه‌رو دانسته است (صدر، ۱۴۱۸: ۱/ ۳۵۱-۳۵۰).
۱۱. هم‌چنان که این تفاوت در قطع یافتن، در سایر مباحث نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال با این‌که برخی اصولیین قائلند که قطع پیدا کردن به نظر معصوم با اجماع محصل، بسیار نادر و در عصر غیبت، ناممکن

است (مظفر، همان: ۱۱۷) برخی دیگر اجماع محصل را موضوعاً و تخصصاً از ادله‌ی موجب ظن خارج دانسته و آن را مفید قطع به حجت شرعی می‌دانند (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

۱۲. طبق این روایت، امام صادق علیه السلام در پاسخ به فردی که با استدلال‌های خود به این نتیجه رسیده بود که حکم شرع نمی‌تواند این باشد که دیه‌ی سه انگشت زن بیش‌تر از دیه‌ی چهار انگشت او باشد، او را از چنین محاسبات و نتیجه‌گیری‌هایی منع نموده و فرموده‌اند «أَنْك أْخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ وَ السَّنَةِ إِذَا قِيسَتْ مَحَقُّ الدِّينِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۲۹۹-۳۰۰).

کتابنامه

-
- اصفهانى، محمدحسين، *نهاية الدراية فى شرح الكفاية*، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤٢٩ق.
- انصارى، مرتضى ابن محمدامين، *مطرح الأنظار*، قم، مجمع الفكر الإسلامى، ١٣٨٣.
- تونى، عبدا... ابن محمد، *الوافية فى اصول الفقه*، قم، مجمع الفكر الإسلامى، ١٤١٥ق.
- حائرى اصفهانى، محمدحسين، *الفصول الغروية فى الأصول الفقهية*، قم، دار إحياء العلوم الإسلامية، ١٤٠٤ق.
- خرازى، محسن، *عمدة الأصول*، قم، در راه حق، ١٤٢٢.
- خمينى، سيدمصطفى، *تحريرات فى الأصول*، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام، ١٤١٨ق.
- سبحانى، جعفر، *الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل*، قم، المركز العالمى للدراسات الإسلامية، ١٤١٢ق.
- _____، *الموجز فى اصول الفقه*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٨٧.
- _____، *الوسيط فى اصول الفقه*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٨٨.
- سيد مرتضى، ابوالقاسم على ابن حسين، *رسائل الشريف المرتضى*، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤٠٥.
- شاهرودى، سيدعلى هاشمى، *دراسات فى علم الأصول (تقريرات خارج اصول آيت الله خويى)*، قم، دائرة المعارف فقه اسلامى بر اساس مذهب اهل بيت عليهم السلام، ١٤١٩.
- شيخ مفيد، محمد بن نعمان، *تصحيح الاعتقاد الإمامية*، قم، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، ١٤١٣ق.
- صدر، سيدمحمدباقر، *بحوث فى علم الأصول*، بيروت، الدار الإسلامية، ١٤١٧ق.
- _____، *دروس فى علم الأصول*، قم، النشر الإسلامى، ١٤١٨ق.
- _____، *مباحث الأصول*، قم، مطبعة مركز النشر - مكتب الإعلام الإسلامى، ١٤٠٨ق.
- عراقى، ضياءالدين، *تحرير الأصول*، قم، مهر، ١٣٦٣.

- علامه حلی، حسن ابن یوسف؛ فاضل مقداد؛ حسینی، ابوالفتح، الباب الحادی عشر مع شرحه النافع يوم الحشر و مفتاح الباب، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی، ۱۳۶۵.
- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و عقل، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۶.
- _____، فقه و مصلحت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۸.
- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- قماش، سعید، جایگاه عقل در استنباط احکام، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- کاشف‌الغطاء، جعفر، حق المبین فی تصویب المجتهدين و تخطئة الأخباريين، تهران، شیخ احمد شیرازی، ۱۳۱۹.
- کاشف‌الغطاء، جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۲۰ق.
- کلینی، محمد ابن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- مجتهد شیرازی، محمد جعفر، الهداية فی شرح الکفاية، شیراز، دارالعلم، ۱۳۵۲.
- مصطفوی، محمد کاظم، القواعد الفقهية، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامية، ۱۴۲۶ق.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين، ۱۴۳۰ق.
- میرباقری، سید محمد مهدی، عقل عملی و حسن و قبح، قم، مؤسسه‌ی تمدن نوین، ۱۳۹۲.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، القوانين المحكمة فی الأصول، قم، احیاء الکتب الإسلامية، ۱۴۳۰ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، اضواء و آراء، قم، دائرة المعارف الفقه الإسلامی، ۱۴۳۱ق.

